

گفت‌وگو با عبدالحسین آذرنگ درباره

تاریخ ترجمه در ایران

(بخش پایانی)

خزاعی‌فر: اگر موافق هستید، در ادامه گفت‌وگوهای پیش‌پیردازیم به دوره بعد، به دوره پهلوی دوم. این دوره را چطور تقسیم‌بندی می‌کنید، سرفصل‌های این دوره کدام است و چه رویدادهایی را مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رویدادها بر تاریخ ترجمه این دوره می‌دانید؟

آذرنگ: در شهریور ۱۳۲۰، همان‌طور که می‌دانید، نیروهای انگلیسی و روسی از چند سو وارد خاک ایران شدند، رضاشاه را وادار به استعفا کردند، او را از ایران بیرون بردند و کشور به اشغال نظامی درآمد. نظام استبدادی فروپاشید و دستگاه‌های پلیسی و تفتیشی، که حتی نامه‌های خصوصی مردم را هم باز می‌کردند و می‌خواندند، تعطیل شد. در پی آن، دوره‌ای از آزادی‌های سیاسی فرارسید که به مدت ۱۲ سال، البته به استثنای برخی دوره‌های کوتاه‌مدت، تا کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تداوم یافت. این دوره در شکل‌دادن به جریان‌های فکری، نگرشی، فرهنگی، ادبی و بسیاری جنبه‌های دیگر، و مآلاً بر ترجمه بسیار مؤثر بود. در حقیقت، استادان و همچنین استادان شما و من در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌های ایران یا تربیت‌شده این دوره بودند، یا به گونه‌ای از آن دوره تأثیر گرفته بودند و آن تأثیرها را به شکل‌های مختلف به ما انتقال دادند. شاید شما و من هنوز هم ناخودآگاه در دایره همان تأثیرها باشیم. در هر حال، آن دوره ۱۲ ساله بنیادهایی را در فرهنگ ما پی‌گذاشت و نیروهایی را پرورش داد و تربیت

کرد که هنوز هم تأثیرهای عمیق و گسترده آن در جامعه ما هم باقی است و هم محسوس است.

خزاعی فر: تأثیر این دوره در عرصه ترجمه چه بود؟

آذرنک: گفتمان‌های چپ‌گرایی، ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی، کسروی‌گرایی گفتمان‌های غالب‌تر بر آن دوره ۱۲ ساله شد. این گفتمان‌ها با هم کش‌مکش‌های فکری داشتند. یافتن سرچشمه‌ها و آبشخورهای فکری آنها، و این‌که چه اطلاعات و نگرش‌هایی از راه ترجمه از منابع فرنگی، روسی، عربی و اسلامی به آنها راه یافته است، از زمینه‌هایی است که هنوز هم خیلی جای بررسی و کند و کاو دارد. از قضا درباره همان دوره اطلاعات بسیار زیادی موجود است و یکی از دشواری‌ها سر و سامان دادن و مرتبط و منتظم کردن انبوه اطلاعات است.

برای مثال، به یک قلم در عرصه ترجمه اشاره می‌کنم. از شهریور ۱۳۲۰ به بعد شمار بسیاری اثر چپ‌گرایانه به فارسی ترجمه و به صورت کتاب یا در نشریه‌های پرشمار چاپ شد. مترجمان تازه‌ای هم با گرایش چپ به میدان آمدند. گونه ادبی چپ با این وسعت در تاریخ ایران جدید بی‌سابقه بود و بر زمینه‌های متعددی، به ویژه بر حوزه‌های سیاسی، ادبی، هنری، روزنامه‌نگاری تأثیر گذاشت.

خزاعی فر: آیا رقم دقیقی از همین آثاری که می‌گویید در دست هست؟

آذرنک: رقم دقیق، نه؛ به این دلیل که انتشار کتاب‌شناسی ملی و رسمی از ۱۳۳۳ در ایران آغاز شد. پیش از آن نمی‌توان منبعی یافت که به ما بگوید هر سال چند کتاب و چه کتاب‌هایی در ایران به زبان فارسی منتشر شده است. برپایه برآوردی تقریبی از مجموع اطلاعات کتاب‌شناختی که بنده بر اساس منابع مختلف به آن رسیده‌ام، از اول ۱۳۲۰ تا آخر ۱۳۳۰، دوره‌ای ۱۰ ساله، جمعاً شاید حدود ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ عنوان کتاب در ایران منتشر شده، که اگر ۶۰ درصد آنها ترجمه باشد، پس حدود ۱۸۰۰ تا ۲۱۰۰ عنوان آنها ترجمه بوده است.

خزاعی فر: رقم ۶۰ درصد بر چه اساسی است؟

آذرنک: بر اساس میانگین نسبت میان تألیف و ترجمه در کشورهای در حال توسعه جهان. آثار تالیفی در این کشورها به طور تقریبی، البته کم و بیش، نمی تواند از آثار ترجمه‌ای شان بیشتر باشد. بنا به آمارها، حتی در برخی از این کشورها ترجمه به نسبت ۷۰ و ۸۰ درصد هم می‌رسد. رقم میانگین، حدود ۶۰ درصد است.

خزاعی فر: البته به نظر نمی‌رسد که این رقم تقریبی کم باشد.

آذرنک: بله، کم نیست و شناسایی و بررسی آنها از دیدگاه مطالعات ترجمه حتماً وقت و نیروی زیادی می‌برد.

خزاعی فر: خوب، از ارقام برویم بیرون. چطور شد که زبان انگلیسی جای زبان فرانسوی را به عنوان زبان دوم گرفت؟

آذرنک: بله، این رویدادی تعیین کننده بود و مسیر ترجمه را در ایران تغییر داد. زبان فرانسوی تا دهه ۱۳۲۰ زبان دوم کشور و زبان ترجمه منابع فرهنگی به زبان فارسی بود. زبان انگلیسی تا اندازه محدودی پس از جنگ جهانی اول، اما در مقیاس گسترده‌ای پس از جنگ جهانی دوم، اشاعه جهانی یافت. نیروهای انگلیسی و آمریکایی مستقر در ایران برای تأمین نیازهای روزمره و برقراری ارتباط با جامعه ایران به مترجمانی نیاز داشتند که زبان انگلیسی بدانند. شماری از مردم با مقاصد مختلف کوشیدند به سرعت این زبان را بیاموزند. در ضمن، آمریکایی‌ها که لازم می‌دیدند برای مقابله با گسترش نفوذ اتحاد شوروی دست به اقدام بزنند، از راه‌های مختلف وارد عمل شدند، از جمله: نمایش فیلم‌های آمریکایی به زبان اصلی، پخش نشریه و کتاب، ایجاد باشگاه و محفل‌های فرهنگی و اجتماعی در تهران و در چند شهر بزرگ، ترجمه برخی منابع به فارسی و انتشار آنها در ایران، و نیز گسترش ارتباطات و مراودات با ایرانیان، به ویژه ایرانیان دارای منصب، مقام، موقعیت و نفوذ و تحصیل کرده. آمریکایی‌ها فاتح جنگ بودند و ثروت مند و قدرت مند. شرکت‌هایشان آماده فروش محصولات آمریکایی و بازکردن دفتر و شعبه نمایندگی در ایران؛ جامعه‌شان هم در آن زمان آماده پذیرش افراد صاحب ثروت که با خود سرمایه ببرند، یا نیروی کار ماهر، متخصص و دانشجو از ایران.

این عامل‌ها سبب شد که فرهنگ آمریکایی و زبان انگلیسی برای آموختن و ترویج زمینه مساعدتری پیدا کند.

خزاعی فر: از چه زمانی زبان انگلیسی در دبیرستان‌های ایران تدریس شد؟

آذرنک: در دوره اشغال ایران آموزش زبان انگلیسی در برخی دبیرستان‌ها آغاز شد، اما وزارت فرهنگ حدوداً از نیمه دهه ۱۳۲۰ تدریس این زبان را در دبیرستان‌ها به عنوان زبان دوم آغاز کرد. در بعضی دبیرستان‌ها که امکانات بیشتری داشتند، هردو زبان را تدریس می‌کردند و دانش‌آموزان حق انتخاب داشتند. اما در عمل، به تدریج و طی چند سال، تدریس زبان فرانسوی از برنامه دبیرستان‌ها حذف شد و بنا به برآوردها، در سال‌های آغازین دهه ۱۳۳۰ حدود ۸۰ درصد دانش‌آموزان دبیرستان‌ها در سراسر کشور انگلیسی می‌خواندند. این رقم در ۱۳۳۷ به بیش از ۹۰ درصد افزایش یافت.

خزاعی فر: جدا از دبیرستان‌ها و مراکز آموزشی دولتی، آموزشگاه‌های زبان انگلیسی چگونه شکل گرفت؟

آذرنک: از حدود همان سال‌ها هم آموزشگاه‌های زبان انگلیسی در تهران و در چند شهر بزرگ آغاز به کار کردند. البته اطلاعات در این باره بسیار اندک است و من به‌سختی توانسته‌ام به اطلاعات محدودی دسترسی پیدا کنم. ظاهراً نخستین آموزشگاه رسمی و بزرگ زبان انگلیسی، آموزشگاه زبان انگلیسی شکوه بود که در ۱۳۲۹ در تهران تأسیس شد و به سبب اعتبار و شهرتی که به دست آورد، شعبه‌های بیشتری دایر کرد. در پی موفقیت این آموزشگاه، عده‌ای، به ویژه پس از وقایع ۱۳۳۲ و چرخش سیاست ایران به سمت آمریکا، به فکر تأسیس آموزشگاه‌های زبان افتادند و به تدریج شمار آموزشگاه‌ها در شهرهای بزرگ ایران افزایش یافت تا امروز که خود شما شاهدید و بهتر از من می‌دانید که چه شمار فراوانی آموزشگاه‌های چندزبانه در سراسر کشور دایر است. در حال، شماری از جوانان از راه تحصیل در همین آموزشگاه‌ها زبان خارجی آموخته‌اند، یا زبان خود را پیشرفت داده و بعد هم مترجم شده‌اند.

خزاعی فر: انجمن‌های فرهنگی چند کشور هم بودند که انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، عربی می‌آموختند.

آذرنک: درست است، بله اینها هم بودند، اما اینها در دهه ۱۳۴۰ خیلی فعال شدند که وضعیت اقتصادی طبقه متوسط در ایران بهبود یافت، و شمار بسیاری برای تحصیل یا ادامه تحصیل راهی کشورهای خارج، به ویژه کشورهای انگلیسی‌زبان، انگلستان، آمریکا و استرالیا شدند. عده‌ای از آنها در انجمن ایران و آمریکا، بریتیش کانسیل، انستیتو گوته و نظایر آن با زبان خارجی آشنا شده بودند. عده‌ای هم در دانشگاه و دانشسرای عالی زبان خارجی، بالاخص انگلیسی، آموختند. سیاست‌های دولت در جهت همکاری همه‌جانبه با آمریکا و کشورهای غربی بود. در نتیجه، زبان دوم کشور انگلیسی شد و مسیر ترجمه در ایران تغییر یافت. فرهنگ تأثیرپذیر یا نیازمند به اخذ و اقتباس عناصر مورد نیازش، از سپهر فرهنگ فرانسوی بیرون آمد و به سپهر فرهنگ انگلیسی زبان وارد شد.

خزاعی فر: تغییرات در دهه ۱۳۳۰ش چگونه بود، به ویژه پس از کودتا؟

آذرنک: سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱، تا مرداد ۱۳۳۲ که کودتای نظامی رخ داد، در ادامه دوره پیش و سال‌های آزادی مطبوعات و نشر بود و ترجمه مطالب سیاسی به ویژه رونق داشت. تا مدتی پس از کودتا که دستگیری‌ها و بگیر و ببندها و تعطیل شدن روزنامه‌ها و مؤسسه‌های انتشاراتی مخالف دولت یا نه چندان موافق مذاق آن ادامه داشت، حالتی از بهت و حیرت و رکود برقرار شد و این حالت در زمینه‌هایی حتی تا چند سال ادامه یافت. شاید هیچ وصف شاعرانه‌ای آن دوره را به خوبی شعر «زمستان» مهدی اخوان ثالث ترسیم نکرده باشد.

به‌رغم آن اوضاع و احوال نامساعد، با تأسیس سه نهاد مهم، بی‌سابقه و تأثیرگذار انتشاراتی، موج تازه‌ای در ترجمه در ایران به راه افتاد که هنوز هم این موج ادامه دارد و روند ترجمه کتاب در ایران همچنان در دایره تأثیرهای آن است. آن سه نهاد عبارت بودند از موسسه انتشارات فرانکلین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، و انتشارات نیل.

خزاعی فر: اگر موافقید همین جا این سه نهاد را خیلی کوتاه معرفی کنید که اگر شماری از خوانندگان مجله مترجم با آنها آشنا نیستند، دلیل اهمیتشان را بشناسند و بعد برویم سراغ ادامه مطلب.

آذرنک: موافقم. در آمریکا به ابتکار اتحادیه ناشران و انجمن کتابداران آمریکا برنامه‌ای تدوین شد برای کمک به تقویت بنیه نشر کشورهای در حال توسعه، با این فرض که نشر آنها بتواند توانمند شود و یارای مقابله به هجوم فرهنگی «ساویتی» (فرهنگی که اتحاد شوروی ترویج می‌داد) را داشته باشد؛ و نیز ترجمه و انتشار کتاب‌هایی که فرهنگ آمریکایی را به این کشورها بشناساند. در همان زمان اتحاد جماهیر شوروی برنامه نشر بین‌المللی داشت و کتاب‌های فراوانی را با کاغذ، صحافی و چاپ اعلا و به قیمت‌هایی بسیار نازل به کشورهای مختلف جهان صادر می‌کرد، بازار و فروش خوب و خوانندگان بسیاری داشت.

خزاعی فر: شما خودتان این کتاب‌ها را دیده بودید؟ این کتاب‌ها به چه زبانی بود؟

آذرنک: بله، از اواخر دهه ۱۳۴۰ که دانشجوی شدم به‌طور مرتب این کتاب‌ها را می‌دیدم. آنچه به ایران می‌آمد، شاید ۹۰ درصد به انگلیسی بود و ۱۰ درصد به روسی و فرانسوی و فارسی. البته نتوانستم آمار دقیقی در این زمینه بیابم، دارم تقریبی عرض می‌کنم. در واقع نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که برنامه ترویج نشر آمریکایی را باید پایه‌پای برنامه ترویج نشر ساویتی (روسی) دنبال کرد تا تأثیرهای فرهنگی بهتر شناخته شود.

خزاعی فر: در میان کتاب‌هایی که از اتحاد شوروی به ایران می‌آمد، کتاب فارسی هم بود؟

آذرنک: بله، بود. کتاب‌های فارسی آنها را می‌شود به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته نوشته‌ها و ترجمه‌های ایرانیان پناهنده به اتحاد شوروی بود که بعضی از آنها ترجمه‌های بسیار خوب و نثرهای زیبایی داشتند. برای مثال، یک نمونه را از حافظه نقل می‌کنم: داستان خانواده جادوشده، به قلم لئونید سالاویف، ترجمه

حبیب فروغیان، کتابی ۳۰۰ صفحه‌ای با قیمتی زیر ۱۰ تومان. اگر این کتاب را ملاحظه بفرمایید، خواهید دید که نشر ترجمه آن چه قدر زیباست. به هر حال، از این دست کتاب‌ها تعدادی بود. دسته دیگر، کتاب‌هایی بود که مترجمان روس به فارسی ترجمه می‌کردند، روس‌هایی که فارسی یاد گرفته بودند، یا در تاجیکستان با فارسی ماوراءالنهری آشنا شده بودند. چند کتاب برای کودکان و نوجوانان منتشر کردند که ترجمه‌های خوبی نداشت و عده‌ای از اهل قلم، از جمله نادر ابراهیمی، به این ترجمه‌ها با استدلال و استناد اعتراض کردند و پس از مدتی آنها هم در سیاست انتشارتی‌شان تجدیدنظری کردند. یکی از این کتاب‌ها - اگر اشتباه نکنم - عنوانش این بود: **چه شد که دوستم داشتند؟** کتابی به شعر برای کودکان که خیلی بد ترجمه شده بود و شعرها آبکی از کار درآمده بود. احمد شاملو همین کتاب را به نظم درآورد که در نوع خود شاهکاری است. گمان می‌کنم اگر دانشجویان ترجمه شما این دو ترجمه را با هم مقایسه کنند، يك مقاله جانانه برای مجله مترجم از آن در بیاید.

خزاعی‌فر: ناشران اصلی این کتاب‌ها کی و در کجا بودند؟

آذرنک: دو ناشر بین‌المللی روسی به نام‌های پروگرس و میر که مرکزشان در مسکو بود و بودجه دولتی و حمایت دولتی و حزبی داشتند. این دو ناشر تقریباً در همه زمینه‌ها، اعم از علمی، فنی، تاریخی، ادبی، هنری و ایدئولوژیک، کتاب منتشر می‌کردند، با همان کیفیت اعلائی که عرض کردم و قیمت بسیار ارزان، حتی ارزان‌تر از کتاب‌های فارسی. کتابفروشی ساکو در تهران، نزدیک سفارت اتحاد شوروی، و کتابفروشی گوتنبرگ، متعلق به آقای کاشی‌چی مشهدی، مرکز اصلی پخش و فروش کتاب‌های چاپ اتحاد شوروی بودند و کتابفروشی‌های دیگری هم از اینها کتاب می‌گرفتند و می‌فروختند. زمانی که آقای کاشی‌چی در قید حیات بودند، با ایشان گفت‌وگویی در این باره انجام دادیم که در کتاب **تاریخ شفاهی نشر ایران** چاپ شده باشد. شاید خوانندگان بتوانند از آن گفت‌وگو اطلاعات بیشتری در این باره به دست بیاورند. در هر حال، بیشتر کتاب‌ها به زبان

انگلیسی بود و زبان کتاب‌ها هم حتی برای ما که دانشجو بودیم و خیلی هم انگلیسی نمی‌دانستیم، ساده بود. معمولاً تعدادی از میان آنها به سرعت به فارسی ترجمه و منتشر می‌شد. چند تن از دوستان دانشجوی خودم در خوابگاه دانشجویی از این کتاب‌ها ترجمه می‌کردند. یکی از آبشخورهای اصلی کسانی که گرایش مارکسیستی داشتند، همین کتاب‌ها بود. برای مثال عرض می‌کنم. کتابی بود به نام **داستان پداگوژیکی**، از ماکارنکو، که از چهره‌های معروف آنها در تعلیم و تربیت بود. بعضی شب‌ها دوستان دانشجو دور هم جمع می‌شدند و این کتاب را می‌خواندند و آن را آرمان آموزش و پرورش خود می‌دانستند.

خزاعی فر: دولت جلوگیری نمی‌کرد؟

آذرنک: بنده سراغ ندارم که با ترجمه و انتشار کتاب‌های علمی و فنی مخالفتی شده باشد، مگر با کتاب‌های ایدئولوژیک. البته آنها هم حواسشان جمع بود و کتاب‌هایی را نمی‌فرستادند که حساسیت دولت ایران را برانگیزد. همین که جوانان و دانشجویانی که اندکی انگلیسی می‌دانستند و هجوم می‌بردند و کتاب‌های صادراتی‌شان را می‌خریدند و چپ‌گرایان هم به به و چه می‌کردند، برایشان کافی بود. نمی‌خواستند این پل ارتباطی با بازار کتاب ایران را خراب کنند. روس‌ها هم برای داشتن مناسباتی عادی با ایران به سهم خود زحمت کشیده بودند. نمی‌آمدند برای چند جلد کتاب بزنند و آن پل را خراب کنند.

خزاعی فر: آن‌طور که شما مشاهده کردید، آیا بازار این کتاب‌های روسی گرم‌تر از بازار کتاب‌های آمریکایی بود؟

آذرنک: بنا به مشاهده شخصی‌ام قطعاً این‌طور بود. بارها به چشم خود دیدم که محموله تازه‌رسیده ظرف چند روز فروش می‌رفت. اگر دولت رقابت را آزاد گذاشته بود، آن وقت آشکار می‌شد که آمریکایی‌ها اصلاً توان رقابت فرهنگی با روس‌ها را نداشتند. البته تأکید کنم، آن زمان را عرض کنم، تا پیش از آغاز روند فروپاشی که به مخیله کسی خطور نمی‌کرد ابرقدرت جهان دوم این‌طور مثل حباب پُپکد.

خزاعی‌فرز: برویم سراغ آمریکایی‌ها. گفتید آمدند و برای ترویج فرهنگ آمریکایی در چند کشور شعبه راه انداختند.

آذرنک: بله، در چند کشور در آمریکای جنوبی، در خاور دور در اندونزی و پاکستان، در افریقا و خاورمیانه در مصر و ایران، و در دو کشور اروپایی اسپانیا و پرتغال، که در آن زمان توسعه یافته به‌شمار نمی‌آمدند، و در چند کشور دیگر. دفتر ایران در تهران موسسه انتشارات فرانکلین نام گرفت که مدیریتش با همایون صنعتی‌زاده بود. او مردی بود بسیار باهوش، تمیزین، باجنم و لایق که با شیوه‌های بسیار زیرکانه‌ای این شعبه ایران را چنان گسترش داد که پس از مدتی نه تنها از مرکز اصلی فرانکلین کمکی نمی‌گرفت، که به آن کمک هم می‌کرد تا سرپا بماند. همایون صنعتی‌زاده با جلب کردن جوانان با استعداد، با انگیزه و زبان‌دانی مانند منوچهر انور، سیروس پرهام، فتح‌الله مجتبیایی، نجف دریابندری، ترجمه و مقابله ترجمه با متن اصلی چند کتاب آمریکایی را آغاز کرد که شالوده انتشار ترجمه‌های دقیق، و حتی المقدور مطابق با متن اصلی، گذاشته شد و سنت ویرایش جدید ترجمه در ایران شکل گرفت. برنامه فرانکلین پس از ۲۰ سال پایان یافت و موسسه انتشارات فرانکلین (شاخه تهران) در ۱۳۵۴ تعطیل شد. این موسسه طی ۲۰ سال فعالیت توانست حدود ۱۴۰۰ عنوان کتاب منتشر کند که شماری از آنها ترجمه‌های مقابله و ویراسته شده است و کاملاً تأثیرگذار بر روندهای ترجمه و ویرایش در ایران.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب حدوداً همزمان، یا شاید چند ماهی زودتر از موسسه انتشارات فرانکلین در تهران تأسیس شد و مدیریت آن با احسان یارشاطر بود که از شاخص‌ترین سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران فرهنگی کشور به‌شمار می‌آید. هدف اصلی این بنگاه ترجمه منقح و انتشار آثار کلاسیک غربی بود. در این بنگاه هم ویراستاران زبان‌دان و دقیقی همچون اسماعیل سعادت، کتاب‌های ترجمه شده را با اصل آنها مطابقت می‌دادند و سپس با بهترین چاپ و صحافی ممکن در کشور و با قیمت‌هایی بسیار مناسب انتشار می‌یافت. این بنگاه هم به سهم خود بر روند ترجمه در ایران تأثیر گذاشت، اما مانند فرانکلین در پرورش

ترجمه ویرا (ویراستار ترجمه)، آموزش‌ها و ترویج اصول جدید ویرایش و نشر مؤثر نبود.

سومین نهاد انتشارات نیل بود که عبدالحسین آل رسول و ابوالحسن نجفی و احمد عظیمی زواره‌ای، که هر سه اصفهانی و دوست و آشنا بودند، در تهران تأسیس کردند. ویراستاری را در این موسسه انتشاراتی ابوالحسن نجفی انجام می‌داد که زبان فرانسوی را خوب می‌دانست و نشر فارسی‌اش هم بسیار خوب و روان بود. در واقع انتشارات نیل افزون بر این، اهمیت دیگری هم دارد. نیل ناشر ترجمه چندین اثر ادبی مهم است که از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شده است، مانند ترجمه‌های محمد قاضی و به‌آذین و این ناشر آخرین موسسه انتشاردهنده آثار فرانسوی‌زبان به فارسی به‌شمار می‌آید، آن هم در دوره‌ای که این زبان جایگاه خود را در ایران از دست داده بود. نیل نشریه کم‌حجمی هم به نام **انتقاد کتاب** انتشار می‌داد که می‌توان آن را نخستین نشریه ویژه نقد ترجمه در ایران به‌شمار آورد. این نشریه بر کار مترجمان، منتقدان ادبی، ویراستاران، ناشران، و نیز در ارزیابی خوانندگان حرفه‌ای کتاب تأثیری بسزا داشت. ما هم در دوره دانشجویی با این نشریه آشنا شدیم و به کمک آن چشمان قدری باز شد و فهمیدیم ترجمه هم حساب و کتابی دارد و این‌طور نیست که کسی به صرف دانستن زبان خارجی بتواند مترجم باشد.

به هر حال، تأسیس و فعالیت این سه نهاد انتشاراتی در سال‌های نخستین دهه ۱۳۳۰ سرفصلی تعیین‌کننده در تاریخ ترجمه در ایران و آغاز ترجمه‌ویرایی (ویرایش ترجمه) جدید و ویرایش جدید است. سنتی که با این سه نهاد گذاشته شد، ادامه یافت و هنوز هم تکوین و تکامل آن بر پایه همان مبادی ادامه دارد. اگر بخواهم برای بیان مقصودم از تشبیه استفاده کنم، آن سه موسسه اولین ریل‌ها را کار گذاشتند و قطار ترجمه را روی ریل انداختند. حرکت ترجمه خوب در ایران روی همان ریل ادامه دارد.

خزاعی‌فر: در دهه ۱۳۳۰ش نکته دیگری نیست که اشاره به آن لازم باشد؟

آذرنک: از دیدگاه ترجمه به منابع اسلامی هم باید اشاره کرد که ترجمه و انتشار آنها به صورت منقحی در همان دهه آغاز شد و در دو دهه بعد به صورت پاکیزه‌تر و با ضوابط انتشاراتی بهتری انتشار یافت. نشریه **مکتب اسلام** در قم و شرکت سهامی انتشار و دفتر نشر فرهنگ اسلامی در این زمینه شاخص بودند. بعد از انقلاب هم شمار ناشران منابع اسلامی به حدی افزایش یافت که اشاره به آنها تاریخ مفصلی خواهد شد.

خزاعی فر: برویم سراغ دهه ۱۳۴۰ش. در نوشته‌های بسیاری بر جایگاه این دهه در ترجمه و به‌ویژه انتشار آثار ادبی خیلی تأکید می‌کنند. آیا این تأکید بجاست؟ کدام ویژگی‌ها این تأکید را توجیه می‌کند؟

آذرنک: تأکید کاملاً بجاست. از دیدگاه نشر و فعالیت‌های ادبی دهه بسیار عجیبی بود. نویسندگان، مترجمان، ناشران و کتابندگان بسیاری به صحنه آمدند و شماری از بهترین آثار ادبی ایران معاصر در آن دهه آفریده شد. بر شمار ناشران و تنوع آثار نشر هم افزوده شد. منحنی کمی تولید و انتشار کتاب هم با رشدی صعودی افزایش یافت و در ۱۳۴۹ش، پایان آن دهه به بالاترین میزان خود در تاریخ نشر ایران از دوره قاجار تا انقلاب ۱۳۵۷ش رسید. در واقع ۱۳۴۹ش سال نقطه اوج نشر بود.

خزاعی فر: مثلاً چقدر بود؟

آذرنک: ارقام را خدمتان عرض می‌کنم: در ۱۳۴۰ جمعاً ۵۸۷ عنوان کتاب در ایران منتشر شد، اعم از تألیف و ترجمه. این رقم در ۱۳۴۵ تقریباً ۴ برابر شد و رسید به رقم ۲۱۳۷ کتاب. همین رقم در ۱۳۴۹ تقریباً ۲ برابر شد و رسید به ۴۳۵۹ عنوان. به این ترتیب از زمان فتحعلی شاه قاجار که نشر چاپی کتاب در ایران آغاز شد، سال ۱۳۴۹ نوک قله نشر بود.

خزاعی فر: یعنی در سال‌های بعد، در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ش، که کشور پولدارتر هم شده بود، به میزان ۱۳۴۹ش نرسید؟

آذرنک: نه نرسید. در ۱۳۵۰ تعداد ۱۰۰۰ عنوان کمتر از سال پیش منتشر شد. در ۱۳۵۵ رسید به ۱۶۸۹ عنوان. در نتیجه، از ۱۳۴۹ منحنی نشر با شیب نسبتاً تندی سقوط کرد تا ۱۳۶۱، حدود ۴ سال پس از انقلاب که دوباره خیز منحنی به سمت بالا آغاز شد. در ۱۳۶۵ از مرز ۵ هزار و در ۱۳۷۳ از مرز ۱۰ هزار فراتر رفت.

خزاعی فر: چرا چنین شد؟

آذرنک: چون بحران از اول دهه ۱۳۵۰ شروع شد و بر همه جنبه‌ها تأثیر گذاشت، از جمله بر انگیزه‌های تألیف، ترجمه و انتشار آثار سانسور شدت گرفت، از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ش به اوج خود رسید و سازوکارهای بازدارنده‌اش این تأثیر منفی را بر جای گذاشت؟

خزاعی فر: چرا تا ۱۳۵۵ش؟

آذرنک: در این سال فشار بر دولت ایران آغاز شد، افکار عمومی هم برانگیخته و متوجه تحوّل شد. دولت را ناگزیر کردند در سیاست‌ها و شیوه‌های سانسور تجدیدنظر کنند. اداره نگارش در وزارت فرهنگ و هنر وقت را، که مسئول بررسی کتاب‌ها پیش از انتشار و اعمال سانسور بود، وادار کردند از سخت‌گیری‌های بی‌مورد دست بردارد. در نتیجه، پایه سانسور لقی شد و حدوداً از نیمه دوم ۱۳۵۶ بسیار بی‌اعتنا به مقررات دولتی کتاب‌هایی را بدون مجوز انتشار دادند که به کتاب‌های «جلد سفید» معروف است. البته مقصود جلد ساده است، و گرنه رنگ جلد‌ها متفاوت بود. در هر حال، شبیه سامیزدات روسی، کتاب‌هایی که شمار زیادی خواستار و خواننده داشت، دولت با انتشار آنها موافق نبود، اما قدرت بازدارنده هم نداشت که بتواند جلوی نوشتن، ترجمه کردن، انتشار و دست به دست شدن آنها را بگیرد. سیلی از این گونه کتاب‌ها وارد بازار ایران شد و برای نخستین بار در تاریخ نشر ایران، شمارگان بعضی از کتاب‌های جلد سفید از یک میلیون نسخه هم بیشتر شد و در مواردی بیش از یک و نیم میلیون نسخه. و این کتاب‌ها هم به سرعت به فروش می‌رفت. عکس‌هایی هست که نشان می‌دهد در بعضی شهرها صف طولانی برای خریدن این گونه کتاب‌ها بسته می‌شد. اگر روزی

کسی درباره چاپ و پخش این کتاب‌ها تحقیق مستندی انجام بدهد، نتیجه‌های جالب توجهی به دست خواهد آمد. چاپخانه‌هایی سه نوبته کار می‌کردند و نیروهایی این کتاب‌ها را در سراسر کشور به سرعت عجیبی پخش می‌کردند و به دوردست‌ترین نقاط هم می‌رساندند. ولع و تقاضای عجیبی برای کتاب‌های سیاسی و عقیدتی بود.

خزاعی‌فر: چه رابطه عجیب یا جالبی میان ترجمه و دیگر نظام‌های فرهنگی مثل ادبیات، سیاست یا هنر می‌بینید که هنوز مورد پژوهش واقع نشده؟ اگر تصور کنید که مترجمان در یک پارادایم فکری خاص ترجمه می‌کردند آن پارادایم که دیدگاه مترجمان را نسبت به خود و دیگری مشخص می‌کند و نیز روش ترجمه آنان را، چه می‌تواند باشد؟

آذرنک: تاکنون ندیده‌ام کسی تحقیقی منتشر کرده باشد که برای مثال نشان دهد تغییرات پارادایمی در سیاست چه تأثیری بر ترجمه منابع ادبی می‌گذارد. اگر هم کسی در این زمینه پژوهشی کرده باشد، بنده مطلع نیستم. اگر ترجمه داستان‌های خارجی را از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ (۵ سال پیش از انقلاب) با ترجمه داستان‌های خارجی (از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵، یا از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، یعنی ۵ سال پس از انقلاب) مقایسه کنیم، خیلی بهتر معلوم می‌شود که تغییر در پارادایم سیاسی چگونه بر انتخاب عنوان، موضوع و محتوای ترجمه ادبی تأثیر می‌گذارد.

خزاعی‌فر: آینده کتاب‌های ترجمه را چگونه می‌بینید، به ویژه با این گرانی کاغذ و سختی معیشت و قس علی‌ذلک؟

آذرنک: بهتر از من می‌دانید که پیش‌بینی کار علم نیست. حقیقتاً گرانی کتاب بسیار سنگین است. اگر چنین وضعیتی سال‌ها قبل پیش می‌آمد، معلوم نیست که بازار کتاب و اقتصاد کتاب با چه وضعی روبه‌رو می‌شد و چه‌بسا مانند دوره‌هایی از تاریخ، نشر ایران گرفتار رکود محض می‌شد و نزدیک به توقف می‌رسید. برای مثال، راکدترین دوره تاریخ نشر ایران، دوره استبداد صغیر (۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) در دوره حکومت محمدعلی‌شاه قاجار و سال‌های پایانی عصر قاجار،

مقارن با جنگ جهانی اول و تا دوسه سال پس از کودتای ۱۲۹۹ش بود. حالا وضعیت فرق کرده است و ما وارد عصر نشر الکترونیکی شده‌ایم، پدیده‌های جدیدی ظهور کرده که به آنها «نشرهای همراه» می‌توان گفت، انواعی از نشر غیرکاغذی. این نشرها نمی‌گذارند انقراض کتاب پیش بیاید.

خزاعی‌فر: پس شما خوش بینید؟

آذرنک: خوش بینی من روانی نیست، بر پایه داده‌هایی است که در عرصه جهانی دیده می‌شود. ما که نمی‌توانیم خودمان را از دنیا مستثنا بدانیم.

خزاعی‌فر: یعنی من هم خوش بین باشم؟

آذرنک: اگر شما، سردبیر یکی از بهترین نشریه‌های کشور، خوش بین نباشید که فعالیت‌های فرهنگی را باید تعطیل کرد. ☞